

یگانه بدر زمانه

فیروزه قندهاری

استاد بازنشسته دانشگاه تهران

اندامی ظریف، نگاهی نافذ و لبی همیشه خندان دارد. تن نحیفش حامل سری است که گنجینه دانسته‌های علمی عمر پُربارش در او جمع است؛ گنجینه‌ای که ذره‌ذره، با حوصله و دقت اندوخته، آموخته‌هایش را عمق بخشیده، و ماحصلش را سخاوتمندانه به جامعه علمی جهان عرضه کرده است.

استادم، پروفسور بدرالزمان قریب، این یگانه بدر زمانه را از سال ۱۳۵۶ می‌شناسم. زمانی که وارد دوره کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی، فرهنگ و زبان‌های باستانی شدم و زبان فارسی باستان و خط میخی را در کلاس ایشان آموختم. در آن زمان، به واقع چندان آشنایی با این رشته تحصیلی نداشتم و به اتفاق پا در این راه نهاده بودم. با این حال، استادان شاخصی چون شادروانان دکتر احمد تفضلی، دکتر محسن ابوالقاسمی، دکتر هرمز میلانیان و عزیزان دیگری چون دکتر کتایون مزداپور، پروفسور بدرالزمان قریب و دیگر استادان این رشته فرصتی طلایی برایم فراهم آوردند تا به وسعت و جذابیت این حوزه علمی پی ببرم و به آن دل ببندم.^۱

^۱سال‌ها بعد، ارتباط من با پروفسور قریب علاوه بر جنبه شاگرد-استادی که همیشه بوده و هست جنبه‌ای خانوادگی نیز پیدا کرد که آن را مدیون همسر، حسن لطفی (۱۳۲۳-۱۳۹۸)، هستم که نزدیک به سی سال

Firoozeh Qandehari, "The Unique Badri of Our Time," *Iran Namag*, Volume 4, Number 3-4 (Fall/Winter 2019), 3-10.

فیروزه قندهاری <firoozeh.qandehari@gmail.com> استادیار بازنشسته دانشگاه تهران، معاون پیشین دانشجویی فرهنگی دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی و مدیر سابق دفتر دانشجویان خارجی دانشگاه تهران است. حوزه پژوهشی او فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران است.

بانوی فرهیخته ما در اول شهریور ۱۳۰۸ ش در تهران به دنیا آمد. خانواده قریب همه عالمان علم و دین بودند. پدرش ضیاءالدین قریب (۱۲۷۹-۱۳۴۸) و مادرش معصومه قریب نام داشتند که پس از ازدواج به ایشان لقب ضیاءالملوک دادند. هر دو تهرانی بودند، اما اجدادشان از گرکان، روستایی نزدیک اراک، آمده بودند. پدر مادر روحانی‌ای بود با نام محمدتقی مجتهد گرکانی و پدر پدر محمدحسین شمس‌العلماء قریب گرکانی (۱۲۲۵-۱۳۰۵ ش)، متخلص به ربانی ادیب، دانشمند و شاعر و معلم مدرسه دارالفنون بود. آثار شمس‌العلماء علاوه بر دیوان اشعار موضوعات متفاوتی چون بدیع، معانی و بیان، فقه، ادبیات و تاریخ را در بر می‌گیرد. *ابعد البدایع*، *قطوف الربیع فی صنوف البدیع*، *منظومه فی اصول الفقه*، *کتاب معانی*، *مقصد المطالب فی احوال اجداد النبی عم ابی طالب*، *ساز و آهنگ باستان یا تاریخ موسیقی*،^۷ و نیز *تاریخ وهابیه*^۸ از جمله آثار ایشان است.

پدر بدرالزمان فردی فرهنگی و سیاسی بود و همه عمر در وزارت امور خارجه در مناصب گوناگونی چون ریزنی سفارت ایران در پاریس، معاونت اداره حقوقی در وزارت دارایی، ریزنی سفارت ایران در قاهره، و ریاست اداره اول و پنجم سیاسی خدمت کرد. بسیار به ادبیات علاقه‌مند بود، دستی بر ترجمه داشت، شعر زیاد می‌دانست، قسمت‌هایی از مثنوی را از حفظ بود و به *شاهنامه* علاقه‌ای وافر داشت

وکیل خانوادگی ایشان بود. همسرم علاوه بر تبحری که در کسوت حقوق‌دان در امر وکالت داشت، مردی فرهیخته و اهل ادب هم بود و هنگامی که استاد قریب گرفتار معضل کلاهبرداری شد، ضمن رسیدگی به پرونده ایشان و برای آنکه آسیب روحی نبینند و وقفه‌ای در مطالعاتشان ایجاد نشود، ایشان را دور از روند پیشرفت پرونده حقوقی نگاه داشت و با آرامش همواره ایشان را تشویق به ادامه تألیف فرهنگ زبان سعدی می‌کرد. یاد دارم هنگامی که این اثر نفیس و ارزشمند و حاصل دو دهه تلاش علمی خستگی‌ناپذیر استاد انتشار یافت، نسخه‌ای به ما اهدا کردند و به همسرم گفتند: «اگر شما در آن دوران سخت‌گفتاری مرا همراهی نمی‌کردید و به من آرامش نمی‌دادید، هرگز این کار به این زودی‌ها به ثمر نمی‌رسید.»^۹

محمدحسین شمس‌العلماء گرکانی، *ابعد البدیع*، به اهتمام حسین جعفری و با مقدمه جلیل تجلیل (تبریز: احرار تبریز، ۱۳۷۷).

محمدحسین شمس‌العلماء گرکانی، *قطوف الربیع فی صنوف البدیع*، تصحیح مرتضی قاسمی (تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۹).

محمدحسین شمس‌العلماء گرکانی، *منظومه فی اصول الفقه*، با مقدمه مهدی محقق (تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران-دانشگاه مک‌گیل، ۱۳۹۱).

محمدحسین شمس‌العلماء گرکانی، *کتاب معانی* (تهران: چاپ سنگی، ۱۳۴۴ق).

محمدحسین شمس‌العلماء گرکانی، *مقصد المطالب فی احوال اجداد النبی عم ابی طالب* (بمبئی، ۱۳۱۱ق).

محمدحسین شمس‌العلماء گرکانی، *ساز و آهنگ باستان یا تاریخ موسیقی*، با مقدمه روح‌الله خالقی (تهران: چاپخانه و کتابخانه مرکزی، ۱۳۲۰).

محمدحسین شمس‌العلماء گرکانی، *تاریخ وهابیه*، به کوشش رسول جعفریان، *هفت آسمان*، سال ۱، شماره ۳ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸)، ۱۷۲-۱۹۶.

و همواره مشوق فرزنداناش در خواندن شاهنامه و مثنوی بود. با چنین پشتوانه ذوقی که میراث پدر و جد پدری اوست، بی سبب نیست که بانوی یگانه ما علاوه بر تحصیل علم از کودکی ذوق و قریحه شاعری نیز داشته و اشعاری سروده باشد.



بدرالزمان تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدرسه منوچهری (ژاندارک) و سپس در دبیرستان نوربخش گذراند و با رتبه اول در رشته طبیعی دیپلم گرفت، اما به علت بیماری چشم چند سال از ادامه تحصیل باز ماند. این وقفه باعث شد که به تحصیل در رشته ادبیات که علاقه همیشگی اش بود گرایش بیشتری پیدا کند. در امتحانات آزاد ششم متوسطه ادبی شرکت کرد، قبول شد و در سال ۱۳۳۳ در مقطع کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران مشغول به تحصیل شد. ایشان در محضر استادانی چون جلال الدین همایی، ابراهیم پورداوود، صادق کیا، محمد معین، ذبیح الله صفا، پرویز ناتل خانلری، احسان یارشاطر، محمد مقدم و سایر نام آوران آن دوران به دانش اندوزی پرداخت و در سال ۱۳۳۶، دوره کارشناسی را با رتبه ممتاز به پایان برد. چون در آن زمان مقطع کارشناسی ارشد نبود، بلافاصله وارد دوره دکتری شد. با این همه، پس از یک سال به علت علاقه‌ای که به زبان و ادبیات ایران پیش از اسلام پیدا کرده بود و نیز تشویق‌های استادانش، احسان یارشاطر و ابراهیم پورداوود، دوره دکتری در ایران را ناتمام گذاشت و برای ادامه تحصیل در سال ۱۳۳۸ به آمریکا سفر کرد و با گرفتن بورس تحصیلی از دانشگاه پنسیلوانیا به تحصیل در این زمینه پرداخت.

ایشان با مطالعه زبان سغدی و سایر دروس زبان‌های ایرانی باستان و میانه نزد پروفیسور مارک درسدن (Mark Jan Dresden, 1911-1986) و گذراندن دروس

سانسکریت نزد پروفیسور نورمن براون (William Norman Brown, 1892-1975) و نیز برخی دروس زبان‌شناسی همگانی و هندواروپایی نزد پروفیسور هونیکزوالد (Hen-ry Max Hoenigswald, 1915-2003) در سال ۱۳۳۹ ش/۱۹۶۰ م موفق به دریافت مدرک کارشناسی ارشد شد.

بدرالزمان که از تنهایی و دوری از خانواده رنج می‌برد، تصمیم گرفت به وطن بازگردد و در دورهٔ دکتری ادبیات فارسی ادامهٔ تحصیل دهد. اما برادرش، شمس‌الدین قریب (۱۳۰۸-۱۳۶۵)، او را به ماندن و ادامهٔ تحصیل تا پایان مقطع دکتری تشویق کرد و زمینهٔ سفری به اروپا را برایش مهیا ساخت. او به سویس نزد خاله‌اش، شکوه‌العظماء قریب (۱۲۸۵-۱۳۷۳) رفت که خود استاد زبان فارسی در دانشگاه ژنو بود و در آنجا با مادر و خواهرانش دیدار کرد. بدرالزمان، که روحیه تازه‌ای یافته بود، مصمم به ادامهٔ تحصیل در امریکا شد. ایشان همواره از برادرش به منزلهٔ یکی از مشوقان بزرگ زندگی تحصیلی‌اش یاد می‌کند و خود را مدیون محبت‌های بی‌دریغ او می‌داند.

یکی دیگر از فرصت‌های خوب زندگی تحصیلی بدرالزمان پس از اتمام بورس تحصیلی دوساله‌اش رفتن به دانشگاه میشیگان به همراه استادش، مارک درسدن، بود. استاد از او خواست تا در تدریس زبان فارسی به دانشجویان یاری‌اش دهد. پس از آن، با یافتن کاری علمی در زمینهٔ ترجمه، توانست ضمن پژوهش، با پرداخت شهریهٔ دانشگاه میشیگان از کلاس‌های دروس آواشناسی (phonology)، ساخت واژه (morphology) و دیگر دروس زبان‌شناسی استفاده کند. در دورهٔ اقامت یک‌ساله‌اش در میشیگان این بخت را داشت که از محضر ایلام‌شناس سرشناس و متخصص خط و زبان فارسی باستان، پروفیسور جورج کامرون (George Glenn Cameron, b. 1905) نیز بهره‌ها ببرد.

بدرالزمان با استفاده از بورس شاگرد اولی دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران از دانشگاه برکلی پذیرش گرفت و از سال ۱۹۶۱ تا سال ۱۹۶۳ م در آنجا ماند و توانست در محضر پروفیسور والتر هنینگ (Walter Bruno Henning, 1908-1967)، یکی از نوابغ ایران‌شناسی جهان، بیشتر متون سغدی، پارتی، فارسی میانهٔ تورفانی و دیگر مباحث زبان‌شناسی ایرانی را فراگیرد. او علاوه بر پژوهش در این متون با استاد هنینگ، از کلاس‌های دروس سانسکریت و زبان‌شناسی هندواروپایی استادان دیگر نیز بهرهٔ فراوان برد. امتحان جامع دکتری را در برکلی داد، ولی به توصیهٔ پروفیسور هنینگ به پنسیلوانیا نزد پروفیسور مارک درسدن بازگشت و با راهنمایی ایشان از

رساله دکتری اش با عنوان "تحلیل ساختاری نظام فعل در زبان سغدی" (Analysis of the Verbal System in the Sogdian Language) دفاع کرد. دکتر قریب در سال ۱۹۶۵م/۱۳۴۴ش از دانشگاه پنسیلوانیا فارغ التحصیل شد و به ایران بازگشت.

پس از بازگشت به ایران، با دانشگاه شیراز، که در آن زمان پیوندی نیز با دانشگاه پنسیلوانیا داشت، برای شش سال قرارداد همکاری بست. به این ترتیب، استاد قریب به مدت ۴،۵ سال در گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز با رتبه استادیاری به تدریس دروس زبان فارسی باستان، پهلوی و تاریخ زبان فارسی پرداخت. یکی از کارهای ماندگار ایشان در زمان تدریس در شیراز، رمزگشایی و ترجمه فارسی کتیبه نویافته خشایارشا بود که تصادفاً در منطقه‌ای بین تخت جمشید و نقش رستم پیدا شده و به موزه تخت جمشید منتقل شده بود و در اختیار استاد قرار گرفت. استاد با بررسی، مطالعه و تطبیق آن لوحه با کتیبه داریوش در نقش رستم متوجه وجوه اشتراک بسیار این دو با هم شد و توانست با کمک کتیبه خوانده شده داریوش این کتیبه را بخواند که با مضمونی مشابه به خشایارشا تعلق داشت. ایشان نه فقط این کتیبه را کاملاً رمزگشایی کردند، بلکه با کمک این کتیبه بخش‌های فروریخته و خوانده نشده کتیبه داریوش را هم خواندند و علاوه بر آن، چند واژه جدید را هم که پروفسور کنت (Roland Grubb Kent, 1877-1952) و دیگر زبان‌شناسان آن زمان نتوانسته بودند بخوانند یا معنی درستی از آنها به دست دهند، ریشه‌یابی و رمزگشایی کردند. جزئیات این کشف در سخنرانی ایشان عرضه شد و سپس، در مقالاتی در نشریات معتبر داخلی و خارجی به چاپ رسید.

دکتر قریب با دریافت فرصت مطالعاتی از دانشگاه شیراز برای باقیمانده زمان قراردادش بار دیگر به امریکا سفر کرد. این بار در کسوت استاد مدعو دو ترم در دانشگاه یوتا به تدریس زبان فارسی و یک ترم در مقام محقق در دانشگاه هاروارد به پژوهش پرداخت و در سمینارهایی شرکت جست که پروفسور فرای (Richard Frye, 1920-2014) آنها را اداره می‌کرد. پس از بازگشت به ایران در سال ۱۳۵۰ش، برای تدریس به گروه زبان‌شناسی همگانی و فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران منتقل و عهده‌دار تدریس زبان‌های ایرانی باستان و میانه شد.

دکتر بدرالزمان قریب کرسی دروس زبان سغدی را در ایران پایه گذاشت. استاد پس از سی سال با رتبه استاد تمام در سال ۱۳۸۱ بازنشسته شدند. ایشان اکنون یگانه

بانوی عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی هستند و نیز در مقام یکی از اعضای شورای عالی علمی مرکز دایرةالمعارف اسلامی به پژوهش مشغول اند. ایشان در فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی مدیریت گروه گویش‌شناسی و گروه زبان‌های ایرانی و سرپرستی پروژه فرهنگ واژگان فارسی باستان را بر عهده داشته‌اند. ایشان در انجمن‌های علمی جهان عضویت دارند که از آن جمله‌اند عضویت در انجمن آسیایی (Société Asiatique) پاریس از ۱۹۶۹ تا ۱۹۶۹، عضویت در انجمن بین‌المللی دست‌نوشته‌ها و کتیبه‌های ایرانی (Corpus Inscriptionum Iranicarum) لندن از ۱۹۶۹ تاکنون، و عضویت افتخاری در انجمن ایران‌شناسان اروپایی (Societas Iranologica Europaea) از ۱۹۹۶ تاکنون. استاد علاوه بر تبحر در زبان‌های باستانی ایران به زبان‌های زنده دنیا مانند فارسی، انگلیسی، فرانسه، و عربی تسلط و به زبان‌های آلمانی و روسی آشنایی کامل دارند.



استاد قریب علاقه خاصی به یافتن ارتباط واژه‌ها در زبان‌های گوناگون دارند و جایی در پاسخ به این سؤال که از میان آثار خود کدام را بیشتر می‌پسندند گفته‌اند: “معمولاً مقالاتی را که درباره تطبیق دو موضوع مختلف نسبت به هم هستند و بیشتر در آن امکان بدعت و نوآوری است ترجیح می‌دهم. حتی در کار با واژه‌ها اگر بتوان ارتباط واژه‌ای را با واژه دیگر که مربوط به زبان دیگری است پیدا کرد مطلبی جدید است و مانند نقاشی است که طرحی نو درمی‌افکند و به نوعی خلق اثر می‌کند. این نوع کار مطمئناً جذابیت بیشتری دارد.”^۹

^۹ امید قنبری (ویراستار)، زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر بدرالزمان قریب (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۹۳)، ۲۱.

آنچه همیشه دربارهٔ ایشان برای من جالب و آموزنده بوده علاقهٔ وافر ایشان به دانستن موضوعات تازه در حوزهٔ مطالعاتشان است. یک بار که اخیراً برای ملاقات به منزلشان رفته بودم پرسیدم که اکنون چه می‌کنند و ایشان با اشتیاق گفتند در زمینهٔ زبان بلخی تحقیق می‌کنند و به تبع آن تلاش می‌کنند زبان یونانی باستان را بیاموزند.

دغدغهٔ اصلی ایشان البته نوشتن تکمله‌ای بر فرهنگ سعیدی است که علی‌رغم ضعف جسمانی با سخت‌کوشی سعی در استخراج واژه‌های سعیدی نویافته و الحاق آنها به فهرست واژه‌های این زبان دارند. فرهنگ سه‌زبانۀ سعیدی-فارسی-انگلیسی ایشان شاهکاری بی‌همتا در عرصهٔ مطالعات زبان‌های کهن ایرانی در جهان است.

در پایان حیغم است که از روی دیگر سکهٔ وجود این نازنین‌بانوی فرهیختهٔ سرزمینمان پرده برندارم. ایشان علاوه بر دانش گسترده و عمیقی که در زمینهٔ ادبیات، فرهنگ و زبان‌های کهن دارند، از روحی بلند و طبعی لطیف و شاعرانه نیز برخوردارند. دلبستگی به اشعار شاعران پارسی‌گوی کهن چنان شوقی در وجود ایشان برمی‌انگیزد که خود به سرایش اشعاری نغمه‌ساز می‌پردازند؛ اشعار دلنشینی که از نوجوانی تا میانسالی سروده‌اند نشان از نگاه دقیق و روح بلند و پویای ایشان دارد که از دیدن جلوه‌های گوناگون زندگی، طبیعت و جامعه الهام گرفته است و از آن جمله‌اند اشعاری چون "نوروز"، "کوه بیستون"، "قهرمانان شاهنامه"، "شمع"، "زلزلهٔ بم"، "سنگ‌تراش زاپنی" و "ماهی و ماهیگیر".^{۱۰} نمونه‌ای از شعر ایشان در ادامهٔ این نوشتار آمده است.

این انسان فرزانه که عمری را به تدریس و تحقیق سپری کرده با حوصله و خوش‌رویی راهنمایی پایان‌نامه‌های دانشجویان بسیاری را عهده‌دار بوده است؛ دانشجویانی که برخی اکنون استادان شناخته‌شده‌ای در حوزهٔ فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران‌اند. کنفرانس‌های علمی داخل و خارج کشور نیز بارها از استاد دعوت به سخنرانی کرده و ایشان با بزرگواری پذیرفته و با ارائهٔ مقالات نو و پرمحتوا شنوندگان را به تحسین و تفکر واداشته‌اند. دو کتاب ایشان، *زبان‌های خاموش و فرهنگ زبان سعیدی* به ترتیب در سال‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۷۵ برندهٔ کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شده‌اند. پروفیسور بدرالزمان قریب در سال ۱۳۸۱ به عنوان یکی از چهره‌های ماندگار ایران برگزیده شدند.

^{۱۰} اشعار استاد بدرالزمان قریب را پرهام لطفی جمع‌آوری کرده است.

شمع

بدرالزمان قریب

در کاهش تن است همه جانم
می سوزم اندر آتش و خندانم
گریم به حال و روز پریشانم
کس ناشنیده ناله عصیانم
حکم فنای پیکر پڑمانم
در بزم عمر یک شبه مهمانم
کوکب نی‌ام، ولیک فروزانم
چشم امید و دست نگهبانم
آتش برون جهد ز گریبانم
کمر نگشت آتش سوزانم
سوزوگداز غصه پنهانم
دل زنده‌ام، ولی نه هوسرانم
عین کمال و روی به نقصانم
ثابت قدم در آتش جانانم
من ایستاده در تب و حیرانم
پای فرار و پایه ایمانم
تنگ است بس که عرصه میدانم
سوزوگداز من شده درمانم
پرسوخته فتاده به دامانم
بنگر ز دود آتش حرمانم
در سایه‌های شعله لرزانم
من شعله‌ای ز آتش یزدانم

من شعله‌ای ز آتش یزدانم
آتش زده‌ست خرمن جانم دوست
خندم به روی خلق ستم‌پیشه
سر باختم به راه محبت لیک
بر لوح اشک من بنوشت
از بند جان به یک نفس آزادم
گوهر نی‌ام، ولیک گوهرزایم
بر خفتگان خسته درمانده
از بس که سوختم همه شب تا صبح
سیل سرشک ریختم از مژگان
زنجیر پای من شده است افسوس
سوزم ز بخت کج‌روش و سازم
قربانی وفای دل خویشم
بیمار عشق و در تب‌وتابم، لیک
در بستر است جای تن تب‌دار
پیچم به خویش تا که کشد آندوه
دود دل از سرم برود هر دم
درمان نکرد هیچ‌کس این دردم
پروانه خواست بوسه زند رویم
داری اگر هوای من اندر سر
برخوان نشان مهر و وفاداری
من نیستم شراره اهریمن